

## خاطرات دوستان و هم‌زمان از بزرگمرد مقاومت

# درباره آن «مرد»

در دومین سالگرد شهادت سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی هنوز و همچنان حرف‌هایی هست که گفته نشده‌اند، یا قابل انتشار نیستند. ناگفته‌هایی که برای شنیدن و ثبت و ضبط‌شان سال‌ها وقت لازم است و گفتن همه‌شان نیز، حتی شاید گوشه‌ای از ابعاد وجودی سردار پرافتخار اسلام را برای مخاطبان روشن نکند. در مقال پیش رو، چون مشتئی نمونه خروار، در این دومین سالروز فقدان بزرگمرد عرصه مقاومت، به سراغ خاطرات ثبت شده تعدادی از هم‌زمان، همکاران، دوستان، و آنانی که به هر واسطه، در دوره‌ای افتخار حشر و نشر با او یافته‌اند رفتیم، تا شاید قطره‌ای کار دریا کند.

### ناجی کربلای آمرلی



**ابومصطفی الامامی، معاون الحشد الشعبی:**  
حاج قاسم و حاج ابومهدی در ابتدا مصمم بودند حصار آمرلی را بشکنند و همه گروه‌های مقاومت و نیروهای مردمی منطقه را به این منظور بسیج کردند. در این برهه جمهوری اسلامی ایران تمامی مرزهای خود را برای ارسال مهمات و تسلیحات و ارسال مشاوران نظامی باز کرده بود. حاج قاسم و حاج ابومهدی به همراه دیگر فرماندهان مقاومت، مقرر فرماندهی را در ارتفاعات «طوز خورماتو» در

نزدیکی‌های «سلیمان بیگ» قرار داده بودند. یکی از آن روزها وقتی از مقر فرماندهی در ارتفاعات طوز خورماتو با دوربین به آمرلی نگاه می‌کردیم یکی از فرماندهان محلی به سپهبد شهید گفت: «حاجی، آمرلی وضعیت وخیمی دارد!» سپهبد شهید سلیمانی دوربین را گرفت و به سمت آمرلی نظر انداخت و گفت: «من آمرلی رانمی بینم، بلکه کربلای حسین (ع) را می بینم که اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در محاصره قرار گرفته‌اند.» و وقتی دوربین را از چشم‌هایش جدا کرد، صورتش خیس از اشک بود. زمانی هم که می‌خواستیم عملیات آزادسازی آمرلی را شروع کنیم، سپهبد شهید گفت: «برویم کربلای حسین (ع) را آزاد کنیم!» ایشان اعتقاد کامل داشت که سرزمین آمرلی مثل کربلاست و معتقد بودند که «کل ارض کربلا و کل بوم عاشورا» و برای همین روی آمرلی نام کربلا گذاشته بود. وقتی عملیات شروع شد همه فرماندهان مقاومت ابومهدی، هادی العامری، ابومنظر المحمدی و ابوفدک المحمدی (فرمانده فعلی ستاد کل نیروهای الحشد الشعبی) حضور داشتند. بین آمرلی و طوز خورماتو یک منطقه به نام «سلیمان بیگ» وجود دارد. عملیات از پشت سلیمان بیگ شروع شد و نیروها از این طریق وارد آمرلی شدند و بعد از آزادی آمرلی در مسیر برگشت به جاده اصلی (بغداد-کرکوک) برگشتیم تا در ادامه عملیات سلیمان بیگ را آزاد کنیم، اما در این برهه هنگامه نماز ظهر شده بود. حاج قاسم گفتند که الان وقت نماز ظهر است نماز را بخوانیم، ظرف ۲۰ دقیقه سلیمان بیگ هم آزاد می‌شود. نماز ظهر و عصر را به جماعت خواندیم. من شخصا برای این زمانی که حاج قاسم برای آزادی سازی سلیمان بیگ مشخص کرده بود اعتقاد خاص داشتم زیرا حاج قاسم و ابومهدی را آدم‌های عادی نمی‌دانستیم، برای همین می‌خواستیم بدانم واقعا طرف ۲۰ دقیقه سلیمان بیگ آزاد می‌شود؟! ۲۰ دقیقه بعد، دیدم بچه‌های کتاب امام علی (ع) که آقای «شبل الزیدی» پیشاپیش آنها حرکت می‌کرد، تکبیر گویان به سمت ما آمدند و به این ترتیب سلیمان بیگ هم آزاد و جاده کرکوک به بغداد باز شد.

### فرمانده‌ای جدی با سرعت عمل بالا



**نوری المالکی، نخست وزیر اسبق عراق:** در یکی از جبهه‌های نبرد، نزدیک بود شکست بخوریم. حاج قاسم نزد من آمد و به او گفتم که این جبهه با خطر جدی مواجه است. مادر و هله اول به سلاح نیاز داریم و در وهله دوم به طراحی نقشه. به او گفتم که رزمنده در میدان نبرد وجود دارد اما سلاح و نقشه‌ای نیست. هنوز مدت زیادی از این سخنان من با او نگذشته بود که سلاح به دست ما رسید. ما این تسلیحات را میان رزمندگان توزیع کردیم و شاهد بودیم در صبح

روز بعد وضعیت تغییر کرد و جبهه‌ای که در آستانه سقوط قرار داشت، با همت و اراده حاج قاسم سلیمانی نجات پیدا کرد. در مناطق دیاله و حبال حمربین هم نیروهای حشد الشعبی با سختی و هوشمندی فراوانی مواجه شدند. توانمندی‌های نظامی و اطلاعاتی ما برای پی بردن به حقیقت آنچه در مناطق کوهستانی و پشت آن‌ها اتفاق می‌افتاد، محدود بود. با این حال، حاج قاسم خیلی سریع مجموعه‌ای از پهبادهای شناسایی و اطلاعاتی را در اختیار ما قرار داد که موجب تغییر معادلات میدانی شد. شما به خوبی می‌دانید برخورداری از اطلاعات در میدان نبرد چقدر مهم است. به همین دلیل است که می‌گویم او با این اقدام خود، شخصا معادله نبرد را تغییر داد. حاج قاسم سلیمانی اینگونه بود. او فردی با سرعت عمل بالا بود و مسائل را با جدیت پیگیری می‌کرد.

### تامرز شهادت



**شهید حسین پورجعفری، رئیس دفتر سردار:**  
روزی در منطقه‌ای در سوریه حاجی خواست با دوربین دید بزند. خیلی محل خطرناکی بود. من بلوکی را که سوراخی داشت بلند کردم بگذارم بالای دیوار که دوربین استوار بشود. همین که گذاشتم بالا، تک تیرانداز بلوک را طوری زد که تکه تکه شد و ریخت روی سر و صورت ما. حاجی کمی فاصله گرفت. خواست دوباره با دوربین دید بزند که این بار، گلوله‌ای نشست کنار گوشش روی دیوار. خلاصه شناسایی به خیر گذشت. بعد از شناسایی داخل خانه‌ای شدیم برای تجدید وضو، احساس کردم اوضاع اصلا مناسب نیست. به اصرار زیاد حاجی را سوار ماشین کردیم و راه افتادیم. هنوز زیاد دور نشده بودیم که همان خانه درج انفجر شد و حدود ۱۷ تن شهید شدند. بعد از این اتفاق حاجی به من گفت: «حسین امروز چند بار نزدیک بود شهید بشویم اما حیث»

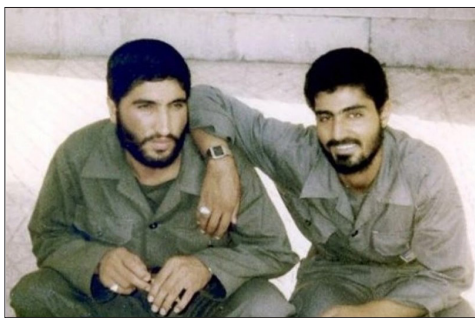
### ژنرال، فیلسوف و سیاستمدار



**حسین امیرعبدالللهیان، وزیر امور خارجه ایران:** وقتی می‌خواستیم برای مذاکره سه جانبه ایران، آمریکا و عراق به بغداد برویم (سال ۱۳۸۶) رهبر معظم انقلاب مسئولیت مذاکره را به سردار سلیمانی سپردند. در آن زمان آقای دکتر لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی بودند و جلسات مشترک فراوانی با حضور سردار سلیمانی، تیم مذاکره‌کننده و آقای لاریجانی برگزار می‌شد... مثلاً در جلسه‌ای که مرداد ۱۳۸۶ برگزار شده بود، یکی از اعضای تیم مذاکره‌کننده، مطالبی را راجع به محتوای مذاکره مطرح کرد. سردار سلیمانی وقتی خواست جمع بندی کند، خطاب به ایشان

گفت: «جمع بندی خوبی ارایه دادید اما راهکارهایش مناسب نبود». بعد دو توصیه کردند که من عین واژه‌هایی که ایشان به کار بردند را می‌خوانم: «در شیوه بیان، در مذاکره سه جانبه ایران، عراق و آمریکا در بغداد باید برای آمریکایی‌ها، اول بحث‌ها را از بعد فلسفی و نظری مطرح کنیم.» شما ببینید یک ژنرال دارد این حرف را می‌زند، نه یک فیلسوف و کسی که صرفاً علم سیاست می‌داند. بعد ادامه می‌دهد: «شما باید برای این که آمریکایی‌ها خوب بفهمند، اول بگویید القاعده چیست؛ چگونه پیدا شد، نحوه برخورد ما با القاعده چگونه است. باید به آمریکایی‌ها بگویید گروهک منافقین چگونه شکل گرفت، چه تفکر و ایدئولوژی خطرناک و التقاطی دارند و در این سال‌ها چه اقداماتی علیه مردم ایران و عراق انجام داده‌اند.» در ادامه و در جمع بندی می‌گوید: «بدون توجه به رفتارشناسی مذاکره با آمریکا، نباید برداشت منفی یا مثبتی از مذاکره داشته باشید.» من اصرار دارم برای این که فقط تحلیل نکرده باشم، عین حرف‌های سردار سلیمانی را بگویم تا وجه سیاستمداری و دیپلماتیک ایشان مشخص شود. آن هم در موضوعی به این پیچیدگی. سردار در جایی می‌گوید در مذاکره باید از مباحث فلسفی و نظری شروع کنید که آمریکایی‌ها حس کنند شما دارید کاملاً در یک چهارچوب علمی، واقع‌بینانه و دقیق پیش می‌روید؛ در جای دیگر می‌گوید باید توجه کنید به رفتارشناسی مذاکراتی آمریکا و پس از این که رفتارشناسی مذاکراتی آمریکا را دریافتید، بعد بیابید برداشت مثبت یا منفی بکنید. سردار مثل کسی که واقعه‌ها مذاکره را مدیریت کرده، تجربه و افکارش را منتقل می‌کند. در واقع، حیثه دانش او فقط نظامی نیست؛ دانش مذاکراتی هم هست.

### مجروح و غریب در مشهد



**شهید احمد کاظمی، فرمانده اسبق نیروی زمینی سپاه:** قاسم مجروح شده بود. برای درمان او را به مشهد فرستاده بودند. چون شکمش ترکش خورده بود از زیر قفسه سینه‌اش تا روی مئانه‌اش را باز کرده بودند و وضع بدی داشت. ۴۵ روز کسی نمی‌دانست قاسم سلیمانی زنده است یا شهید شده. در آن زمان هم فرمانده گردان بود که مجروح شد. بالاخره شهید موحدی کرمانی پسر همین آقای موحدی کرمانی، قاسم را در مشهد پیدا کرد و گفت طبقه سوم یک بیمارستان در مشهد است. پزشک حاج قاسم از منافقین بود و می‌خواست او را بکشد، به همین دلیل شکم قاسم را باز گذاشته

بود که منجر به عفونت شده بود. یک پرستار با شرف کرمانی به خاطر حس کرمانی و ناسیونالیستی اش قاسم را شب دزدیده بود، جایش را با دو مریض دیگر در یک طبقه دیگر عوض کرد و به دکتر گفته بود قاسم را از اینجا بردند. قاسم باز یک دوره دیگر از ناحیه دست مجروح شد، تا می‌گفتند برو دکتر می‌ترسید، تا می‌گفتند برو بیمارستان در می‌رفت. فضای مادر جنگ این بود. من از هویت ملی و اعتماد به نفسی صحبت می‌کنم که جنگ با خودش آورد و این ملت را آبدیده کرد.

### اردوغان، دوزانوپای درس سردار



**سردار شجاعی، معاون سابق تشریفات نیروی قدس:** زمانی که در ترکیه کودتا شد، شخصی که توانست با راهنمایی‌های کودتای ترکیه را جمع کند، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بود. حاج قاسم در همان شب به اردوغان گفت که چه کارهایی انجام دهد تا کودتا شکست بخورد. در همان دیداری که اردوغان هم‌زمان با کودتا انجام داد حاج قاسم در هواپیما و فرودگاه به اردوغان گفت که به نیروهایت بگو این کارها را انجام دهند، به جای اینکه کودتاچیان سوار بر موج شوند شما ابتکار عمل را در دست بگیرید. در آن دیدار اردوغان فقط حرف‌های حاج قاسم را

گوش می‌داد و کلامی حرف نمی‌زد. چند دیدار دیگر هم شهید سلیمانی با اردوغان داشت. ایشان هر زمانی که اراده می‌کردند به ترکیه سفر می‌کردند و در رابطه با شیطنت‌های ترکیه در جنگ به اردوغان تذکر جدی می‌دادند و با او اتمام حجت می‌کردند. خاطر هم هست روزی که اردوغان به تهران آمده بود، ما به سعدآباد رفتیم و او را همراه با تنها دو نفر از محافظانش و دو نفر از بچه‌های انصار به محل جلسات حاج قاسم بردیم. شهید سلیمانی در آن دیدار یک ساعت صحبت کرد و اردوغان فقط گوش می‌داد. حاج قاسم به اردوغان در مورد خلف وعده‌هایی که انجام داده بود تذکرات جدی داد.

### کفن سردار و شهادت آیت‌الله



**آیت‌الله العظمی عبدالله جوادی آملی، عضو جامعه مدرسین:**  
سردار سلیمانی پارسال که آمده بود قم، دیداری با آقایان داشت، وقتی به مؤسسه آمد عده‌ای همراهش بودند، بعد از این که آن آقایان تشریف بردند گفت: «حاج آقا، من کار دارم.» گفتم: «بفرمایید.» دیدم پارچه‌ای را از جیبش درآورد و گفت: «این کفن من است، شهادت بدهید.» ما چه صلاحیت داریم که شهادت بدهیم. کسی که عمری به قرآن خدمت کرده است، آپروری ما را حفظ کرده، امنیت ما را حفظ کرده، ناموس ما را حفظ کرده، دین ما را حفظ کرده، شرف ما را حفظ کرده، نظام ما را حفظ کرده، حرف‌های امام را حفظ کرده، حرف‌های رهبر را حفظ کرده است. گفتیم خیلی خوب، امضا کردیم... گفتیم: «هو الشاهد»، خدا یا تو شاهدی. این عزیز ما کارگزار توست. الان هم با بهترین وجه، خدا او را مهمان خود کرد. حشرش با نبیا، حشرش با اولیای الهی، حشرش با شهدای کربلا و حسین بن علی (ع).